

پرونده قضایی برای نشاط عمومی

درباره برخورد با برگزار کنندگان
ماراتن کیش



حامد خانجانی

دانش آموخته فلسفه اخلاق

در روزگاری که هوای بسیاری از کلان‌شهرهای ایران آلوده و تهدیدکننده سلامت است، برگزاری یک مسابقه دوی همگانی در جزیره کیش می‌توانست نمادی از امید، ترویج سلامت و نشاط جمعی باشد. صدها زن و مرد در فضایی باز و سالم، گرد هم آمدند تا در رویدادی شرکت کنند که در بسیاری از کشورها - حتی کشورهای مسلمان - به‌عنوان نماد همبستگی اجتماعی و سبک زندگی سالم مورد حمایت قرار می‌گیرد. اما در ایران، این تصویر امیدوارکننده به‌سرعت از کادر ورزش خارج و در چارچوب «تخلف» و «تشکیل پرونده قضایی» قرار گرفت؛ رویدادی که هرساله در دو بخش مجزای مردان و زنان برگزار می‌شد، اما امسال با برخوردی متفاوت و سلیقه‌ای مواجه شده است.

در شرایطی که جامعه با پیامدهای انباشته سیاست‌های غیرکارشناسی و تنش‌های روزمره دست به گریبان است، تبدیل یک رویداد ورزشی سالم به پرونده‌ای قضایی، نه‌تنها گریزی از مشکلات مردم نمی‌گشاید، بلکه بار مضاعفی بر دوش نظام قضایی و سرمایه اجتماعی می‌گذارد. این برخورد، صرفنظر از استدلال‌های موافق یا مخالف، هزینه‌های سنگین و چندلایه‌ای را بر پیکره جامعه تحمیل می‌کند. جامعه امروز ایران، فرسوده از تنش‌ها و درگیر تامین حداقل‌های زندگی، بیش از هر زمان نیاز به همدلی، نشاط جمعی و وحدت دارد. قضایی‌سازی زندگی عادی مردم و ایجاد ترس از ساده‌ترین فعالیت‌های مشترک، تنها به دامن‌زدن به شکاف و بی‌اعتمادی منجر می‌شود. این گونه برخوردهای دوگانه و سلیقه‌ای؛ که یک فعالیت را در پارک پردیسان و ولایت تهران عادی و همان فعالیت را در جزیره کیش با قضایی‌تورستی «خلاف شئون» می‌خواند، نه‌تنها امنیت روانی و حقوقی را تخریب می‌کند، بلکه حرمت نهاد قانون و قضا را نیز نزد مردم می‌شکند.

اتلاف منابع محدود قضایی برای پیگیری چنین اموری، درحالی‌که پرونده‌های فساد اقتصادی، جرائم سازمان‌یافته یا معضلات اجتماعی بنیادی در انتظار رسیدگی هستند، نشان‌دهنده اولویت‌بندی نادرست در مدیریت امور کلان است.

رویدادهایی مانند ماراتن کیش می‌تواند فرصتی برای توسعه گردشگری ورزشی، ارزآوری و نمایش تصویری فعال و پویا از ایران به دنیا باشد. اما قضایی‌شدن آن، تیری به قلب این فرصت است. این اقدام پیام مخربی به بخش خصوصی، سرمایه‌گذاران و سازمان‌دهندگان رویدادهای فرهنگی-ورزشی می‌فرستد: «فضای امن و قابل پیش‌بینی برای ساده‌ترین فعالیت‌های نشاط‌آور وجود ندارد.» نتیجه، مسدودشدن ابتکارات مردمی، فرار سرمایه‌های اجتماعی و محروماندن جامعه از فضاهای سالم و کم‌هزینه برای تخلیه فشارهای روانی است.

در سوبی دیگر، شرکت‌کنندگان این رویداد قرار دارند. دوندگانی که تنها قصد داشتند در یک مسابقه ورزشی شرکت کنند، ناگهان خود را در مرکز یک جنجال ایدئولوژیک می‌بینند. این موضوع، هزینه روانی سنگینی بر افراد تحمیل می‌کند و موجب احساس ناامنی و بی‌اعتمادی می‌شود. از همه مهم‌تر، این رویکرد به ایجاد یک «فضای دوگانه» دامن می‌زند؛ فضای رسمی تنگ و محدودکننده در برابر زیست روزمره مردم که درعمل، شکل متفاوتی دارد. این شکاف نه‌تنها حرمت قوانین را در دل مردم نمی‌نشانند، بلکه به تقویت رفتارهای مقابله‌ای منجر می‌شود. تکرار این برخوردها، نه به‌نفع حاکمیت است، نه دیگر در طاقت مردم.

پرسش نهایی این است: آیا مدیریت جامعه از طریق «ممنوعیت‌های پیاپی» و «قضایی‌سازی زندگی عادی» کارآمدتر است، یا از مسیر «تشویق»، «ایجاد جذابیت» و «فراهم‌آوردن بستر امن برای مشارکت و نشاط عمومی»؟ پاسخ این پرسش را نتایج عینی نشان می‌دهد: اتلاف منابع، از دست‌رفتن فرصت‌ها، فرسایش سرمایه اجتماعی و تحمیل تنش مضاعف بر روان جامعه. حکمرانی کنونی، نیازمند درک این واقعیت است که ادامه این مسیر تنها به اتلاف تمام‌نده سرمایه‌های اجتماعی و عمیق‌ترشدن شکاف میان نظام و مردم خواهد انجامید.

عکس: مرضیه سلیمانی/ایران

۱۶

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس‌عبدی و احمدزیدآبادی
• سردبیر: محمدجوادروح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی‌ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



سیاه‌کاری اینترنتی

نقدی بر اظهارات رئیس جمهور در مراسم ۱۶ آذر
و نسخه‌ای که برای خط‌های سفید پیچید



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

۱۶ آذرماه، روز دانشجو، مسعود پزشکیان به دانشگاه بهشتی رفته بود تا به سنت معمول چنین روزی، از اهمیت دانش و دانشجو سخن بگوید. باین‌همه، نه دانشگاه دیگر آن دانشگاهی است که زمانی در ۱۶ آذرها به یاد می‌شود آورد، نه بلاموضوع‌شدن مسئله دانش در ساختار اجتماعی، واقعیتی است انکارشدنی. به‌همین دلیل مهمترین بخش سخنان پزشکیان که بازتابی گسترده در رسانه‌ها یافت، هیچ ارتباطی به دانشجویان و دانشگاهیان نداشت. او البته باز هم از ضرورت مهربانی، منطق و استدلال سخن گفت، راه‌حل مشکلات کشور نظیر ناترازی را نیز وفاق، همدلی و پذیرش تفاوت‌ها دانست، حتی وقتی دانشجویی از او پرسید: ۴۷ سال در این مملکت رئیس بودید، توانستید مشکلی را حل کنید؟ کمی تلخ‌شد و گفت: وقت ندارم به این صحبت‌ها جواب بدهم اما باین‌همه خبرسازترین اظهارنظر او وقتی ابراز شد که از معضل بزرگی به‌نام فیلترینگ سخن گفت و از دستوری خبر داد که به وزارت ارتباطات داده است برای سیاه‌کردن سیمکارت‌های سفیدی که درز خبر دسترسی عده‌ای بدان‌ها، مایه بحث‌وجدل‌هایی فراوان در هفته‌های گذشته شده بود و بسیاری آن را مصداق رانت و تبعیض دانستند. البته بودند اندکی از صاحب‌نظران نیز که یا گفتند، نمی‌توان برخورداری اصحاب‌رسانه از این موقعیت را به کلی خطا دانست یا در موضعی دیگر، راندن انگشت اتهام به‌سمت دارندگان این سیمکارت‌های سفید را یک نشانه‌گیری خطا تلقی کردند و از این گفتند که بهتر است به‌جای تمرکز بر معدودی سیمکارت سفید، تلاش‌ها معطوف شود به رفع کلی و سراسری فیلترینگ تا دسترسی عموم به اینترنت آزاد که ازفضا از شعارهای محوری پزشکیان در انتخابات ریاست‌جمهوری بود، امکان تحقق یابد.

فیلترینگ با وفاق رفع می‌شود؟

در یک‌سال گذشته مدام خبر لغو فیلترینگ، اینجا و آنجا به گوش رسیده است. با همه وعده‌ها اما در این‌مدت زور دولتیان فقط به آزادسازی واتساپ و گوگل‌پلی رسیده و اگر چه همین چندهفته پیش دوباره آزادسازی تلگرام خیلی جدی تلقی می‌شد، اما پس از هیاهوی چندروزه مخالفان رفع فیلترینگ، انگار باز «آب‌ها از آسیا افتاده است» و «موج‌ها خویبده‌اند آرام و رام». دیروز نیز سخنان رئیس‌جمهور نشان از هر چه داشت، حکایت از فتح و ظفر نداشت: «اصلاً بدترین کاری که الان در این مملکت گرفتار آن هستیم همین فیلترینگ است و همیشه هم این را گفته‌ایم. اما اینکه چگونه باید آن را حل کنیم، بالاخره «چگونه حل کردن» خودش مسئله است. اینکه من دستور بدهم حل شود... اگر قرار بود با دستور حل شود، همان روز اول دستور می‌دادیم حل شود. اکنون که دستور داده‌ایم، رفته‌اند آن‌هایی را که سفید بودند هم سیاه کرده‌اند تا بفهمند آن‌هایی که سیاه هستند، چه بلایی سرشان می‌آید. والسلام»

آنچه پزشکیان در روز دانشجو گفت، تکرار دوباره همان سخنانی است که او و نزدیکانش بارها تکرار کرده‌اند و به‌طور کلی مشتمل است بر یک ایده کلان: حل مشکلات از طریق وفاق یا به‌بیانی دیگر، مصالحه با مخالفان و رسیدن به راهی میانه به‌جای صدور دستورهای یک‌جانبه از موضع قدرتی که بسیاری از مردم از شخص دوم مملکت و موقعیتی همچون ریاست‌جمهوری انتظار می‌کشند. استدلال تیم پزشکیان این است که یک تصمیم مصالحه‌آمیز شاید به‌کندی و با چانه‌زنی گسترده

ممکن شود، اما ضمانت اجرای بیشتری دارد و بازگشت از آن در آینده نیز برای موافقان فیلترینگ دشوارتر است.

پیش‌فرض نهفته در چنین طرحی البته یکی نیز وفاق‌پذیر بودن مخالفان فیلترینگ است. اینکه با توجه به گذشت یک‌سال از عمر دولت چهاردهم، در چنین پیش‌فرضی می‌توان تردیدهایی روا داشت؛ کم‌اینکه بسیاری از اصلاحات بنیادین مدنظر پزشکیان زیر ضرب رقیبانش قرار گرفته است، یارانش در آغاز دولت به انحصار مختلف پراکنده شده‌اند، مجلس از منازعه عیان با دولت ابایی ندارد و اگر توقف ابلاغ قانون حجاب را نیز در نظر نیاوریم، می‌توان گفت که این فرمول وفاق هنوز درد چندانی را دوا نکرده است.

در مورد خاص فیلترینگ مسئله اصلی در شورای عالی فضای مجازی رقم می‌خورد؛ جایی که در همین قضیه لو رفتن سیمکارت‌های سفید گفته شد؛ برخی از اعضای آن که به‌شدت مخالف رفع فیلترینگ‌اند، خود و نزدیکان‌شان از سیمکارت‌های سفید استفاده می‌کنند؛ بماند که در آغاز دولت حتی برخی از وزرا نیز ساز-ناکوب با وزیر ارتباطات و رئیس‌جمهور می‌نواختند، اما به‌مرور توجیه‌شدند و رویه خود را تغییر دادند. طنز ماجرا اینجاست که در همین شورا، سران سه قوه، موافق رفع فیلترینگ هستند و رئیس‌مجلس نیز چندروز پیش فیلترینگ فعلی را اشتباه خواند. با این تفاسیر شاید درست‌تر آن باشد که بگوییم آزادسازی اینترنت در میدان وفاق، آزمونی شکست‌خورده است و حتی شاید بهتر باشد که پزشکیان این مسئله را در شورای عالی سران قوا حل‌وفصل کند تا اینکه بکوشد در شورای فضای مجازی، مخالفانی را که رأی بسیاری از آنها هیچ‌گاه قرار نیست فاش شود و به‌خاطر آن پاسخگوی مخالفت‌شان نزد مردم باشند، مجاب کند.

خساست یا بخشش؟ همه را سفید کنیم

دستور پزشکیان مبنی بر سیاه‌کردن سیمکارت‌های سفید را شاید بشود گامی در جهت همگانی‌کردن ظلم دانست تا بدین طریق اگر در احقاق حقوق حقه ایرانیان در دسترسی به اینترنت آزاد و پرسرعت، ناکام مانده‌ایم، لااقل دلخوش داریم که هیچ‌کدام‌مان نمی‌تواند تجربه‌ای متفاوت و برتر از دیگران در این زمینه داشته باشد. چنین بحثی را می‌شود نمونه‌ای از همان مثل معروف دانست که طبق آن، قدما می‌گفتند ظلم علی‌السویه عدل است. این عبارت اما تناقضی در خود دارد که مرتضی مطهری، یکی از مهمترین شخصیت‌های مورد وثوق در نظام جمهوری اسلامی در کتاب «عدل الهی»، نادرستی آن را برآفتاب افکنده بود. مطهری در این زمینه وقتی به تعریف عدل رسیده بود، از تعریفی همچون «موزون بودن»، «رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی‌حق، حق او را» و نیز «تساوی و نفی هرگونه تبعیض» رونمایی کرده بود و ایرادهای هر یک را برشمرده بود تا در نهایت به تعریف مطلوب خود برسد: «رعایت استحقاق‌ها در افزایش وجود و امتناع نکردن از افزاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد.»

با این تفاسیر، رعایت تساوی در ظلم به افراد، نمی‌تواند نام‌اش عدالت باشد، بنابراین اگر اینترنت آزاد و باکیفیت استاندارد جهانی را یک حق انکارناپذیر بدانیم، آن‌گاه دستور سیاه‌کردن سیمکارت‌های سفید، البته شاید التیامی باشد بر ناراحتی کثیری از مردمان نسبت به تبعیض روا داشته‌شده در حق عده‌ای معذور، اما در نهایت بیشتر مصداقی است از اعمال امساک تا رفع تبعیض. مطهری به‌همین دلیل در توضیح تعریف مختار خود از عدل نوشت: «عدل خداوند همچنان‌که از صدارالمثالین نقل کردیم، عبارت است از فیض عام و بخشش گسترده در مورد همه موجوداتی که امکان هستی یا کمال در هستی دارند؛ بدون هیچ‌گونه امساک یا تبعیض». ازاین‌منظر اگر سیمکارت سفید مصداق تبعیض بود، سیمکارت سیاه را باید نشانه‌ای دانست از امساک.

چهره

هنرمند ارزنده سینمای ایران



۱۹ سال پیش در چنین روزی، احمد قدکچیان بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون ایران در ۸۶ سالگی درگذشت. این هنرمند که در بیش از ۱۵۰ اثر سینمایی، تلویزیونی و نمایشی نقش‌آفرینی کرد، در ۲۲ سالگی و از تئاتر، وارد دنیای بازیگری شد. قدکچیان که در ۲۵ تیرماه ۱۲۹۹ در محله سنکلیج تهران به دنیا آمد، اولین‌بار در نمایش

«اسکندر و دارا» در سال ۱۳۲۱ بازی و پس از آن در نمایش‌هایی چون «اتللو»، «دختر گل‌فروش» و «سقوط کابینه» نقش‌آفرینی کرد و در مجموع ۲۳ نمایش را در کارنامه خود ثبت کرد. قدکچیان از سال ۱۳۳۰ وارد دنیای سینما شد و با فیلم «خواب‌های طلایی» فعالیت‌اش را در این عرصه آغاز کرد. او در بیش از ۱۱۷ فیلم سینمایی حضور داشت که از جمله آن‌ها می‌توان به «گرداب»، «گناهکار»، «خواب و خیال»، «مردی که رنج می‌برد»، «نردبان ترقی»، «دوستان یک رنگ»، «دیوانه‌وار»، «راه و بی‌راه»، «خط قرمز» و «بگذار زندگی کنم» اشاره کرد. در تلویزیون هم با مجموعه‌هایی همچون: «این خانه دور است»، «امام علی (ع)»، «گل‌های کاغذی» و «تنها در تاریکی» دیده شد. این هنرمند ارزنده و پرکار سینمای ایران در ۱۷ آذرماه سال ۱۳۸۵، در اثر بیماری قلبی درگذشت.

تاریخ

شورش نان در تهران



۱۷ آذرماه ۱۳۲۱ و کمتر از یک‌سال پس از اشغال ایران به‌دست ارتش متفقین، کمبود نان در تهران، شورش مردمی را رقم زد. از بامداد این‌روز، دانش‌آموزان مدارس دارالفنون، ایرانشهر و سایر مدارس تهران،

به‌طرف صحن بهارستان روانه شدند و شعار آنها «مانان می‌خواهیم» بود. بعدتر دانشجویان نیز بدان‌ها پیوستند و مشغول مذاکره با نمایندگان مجلس شدند. کم‌کم دسته‌های دیگری به این عده ملحق شده، با آنها همدردی می‌کردند. در آن‌بین عده زیادی از افراد ماجراجو و فرصت‌طلب به جمع آنها افزوده شدند و با ازین‌رفتن نظم و ترتیب، مردم راه‌روها و تالار جلسه را اشغال کردند و جمعی نیز باهیاهو، سروصد، فحش و ناسزا به جلسه خصوصی نمایندگان مجلس وارد شدند و حتی چند از نمایندگان را به‌باد کتک گرفتند. غروب ۱۷ آذرماه ۱۳۲۱، مرحله دیگری از برنامه اغتشاش اجرا شد. مقارن غروب، دستجاتی که با چوب و چماق به داخل خیابان و به‌سوی منزل احمد قوام، نخست‌وزیر برای غارت سرازیر شدند، با هیچ مقاومتی از طرف مأموران دولت مواجه نشدند. در نهایت با مداخله نیروهای انتظامی شماری از مردم کشته و زخمی شدند.

ادامه از صفحه اول

با این حساب، هر فردی که در محیط‌های بسته فرهنگی و جوامع استبدادی زیسته و پرورش یافته باشد، طبق نگاه آقای سریع‌القلم فردی عقده‌ای است و نباید به قلمرو اقتصاد و سیاست وارد شود! حال اگر بخواهیم با همین منطق درباره شهروندان ایران داوری کنیم، همگان از جمله شخص آقای سریع‌القلم را هم شامل می‌شود! گذشته از این، محرومیت اساساً یک احساس روانی است و به شرایط مادی ربط اندکی دارد. چه بسیار مردم فقیر و ناداری که با بلندطبعی و غنای وجودی، اصلاً احساس محرومیت نمی‌کنند و کمترین اثری هم از عقده‌مند بودن در آنها دیده نمی‌شود. رفتارشان چنان با وقار و فداکارانه انسان‌دوستانه و خیرخواهانه و همراه با گشاده‌دستی است که مدعیان این حوزه‌ها را شرمسار می‌سازد! در عوض چه بسیار افراد دارا و حتی متمول که خود را در قیاس با بالاتر از خودشان از هر جهت محروم حس می‌کنند و برای افزون بر مال و منال‌شان چنان حقارت‌ها و حق‌کشی‌هایی از خود نشان می‌دهند که حال هر آدم طبیعی را به هم می‌زند! به‌واقع، از طمع و زیاده‌خواهی طبقه نمی‌شناسد! چه‌بسا فقیرانی که از شدت بی‌نیازی از رباب جهانند و چه‌بسا مالداران و ثروتمندانی که از شدت نیاز از بیست‌ترین گداهای سامه‌ه نیز گداتند! با نظر همین مورد باید برای ابطال ادعای آقای سریع‌القلم کفایت کند و ورود به حوزه‌های محرومیت جنسی و عقیده‌های ناشی از عدم دستیابی به موفقیت و شهرت و محبوبیت و منزلت مورد نظر افراد که امری غیرطبیقاتی است، مورد نیاز نباشد! با این حال، چرا جمعی از افراد با ادعای آقای سریع‌القلم همدلی نشان دادند؟ یاسخش روشن است. مثل بسیاری از امور دیگر این هم حرکتی و انگشتی به وضع موجود است. وضع موجود مورد نارضایتی و خشم‌افشار گسترده‌ای در جامعه ماست. هر امری که به‌تحوی آن را به چالش بکشد مورد استقبال بخشی از مردم قرار می‌گیرد حتی اگر از زوایه‌ای نادرست و بنا به ادعایی باطل و خطرناک باشد. شعار «مستضعف‌گرایی» در سایه جولان و مانور تجمل‌نازیده‌دوران رسیده‌های سیاسی و اقتصادی، در کنار تظاهر به ساده‌زیستی‌های ریاکارانه و عوام‌فریبانه در عین توزیع ظالمانه‌ترین نوع رانت سیاسی و اقتصادی و منزلتی، حال مردم تحت فشار را به اندازه‌ای خراب کرده است که بخش‌هایی از آنها به هر جانشی با این وضع روی خوش نشان می‌دهند؛ هر چند که آن چالش خود‌پا در هوا و بی‌بنیاد باشد.